

— رسول جعفریان

نسخه خوانی (۱۱)

۲۷-۱۵



رسول جعفریان

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در قالب دهمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند: دفاع از شریعت در دیوانی از دوره صفوی وقف نامه نسخه ای از من لایحضره الفقیه در قزوین سندی از دوره افشاریه سکه نادرشاهی خدای تعالی چنگیزخان را قوت داد آلت دورنما و سمعک «عینک گوش» در اصفهان صفوی ساخته فرنگیان شیخ حر عاملی و استفاده از بیته فارسی در متن عربی از قانون مسعودی ابوریحان بیرونی تا قانون ناصری میرزا نجم الملک غفاری اصفهانی

کلیدواژه: نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متون.

Skimming Manuscripts (10)

By: Rasool Ja'fariān

قرآءات في المخطوطات (۱۱)

رسول جعفریان

Abstract: In the form of the tenth article of a series of publications titled “Skimming Manuscripts”, the author has scrutinized the texts of several manuscripts. These texts are as follow:

Defending Shari'a in a Divān (compilation of poems) which belongs to Safavid era

The waqf-nāme of a copy of *Man lā Yahzara al-Faqih* in Qazvin

A document which belongs to the Afsharid dynasty Nader shahi coin

God Almighty strengthened Genghis Khan

Ālat-e doornamā and Einak-e samak goosh built by the foreigners in Safavid Isfahan

Sheikh Horr-e Āmeli and his using a Persian verse in Arabic text

From Abū Rayhān Bīrūnī's Mas'oodi rule to Mīrza Najm ol-Molk Ghaffāri Isfahani's Nāseri rule

يقدم الكاتب في مقاله الحالي - الذي يمثل الحلقة الحادية عشرة من سلسلة مقالاته عن المخطوطات - نصوص عدد من النسخ مع ملاحظاته النقدية عليها.

والنصوص هي:

۱ - دفاع عن الشريعة في أحد دواوين العصر الصفوي.

۲ - وقفية إحدى نسخ كتاب من لايحضره الفقيه في مدينة قزوین.

۳ - وثيقة يعود تاريخها إلى العهد الأفشاري.

۴ - مسكوكة من فترة حكم نادر شاه.

۵ - الله تعالى هو الذي أعطى القوة لجنكيز خان.

۶ - جهاز تصوير واستماع (نظارات وسماعة) في أصفهان الصفوية مصنوع في أوروبا.

۷ - الشيخ الحر العاملي واستشهاده بأحد أبيات الشعر الفارسي في نص عربي.

۸ - من القانون المسعودي لأبوريجان البيروني إلى القانون الناصري للميرزا نجم الملك الغفاري الأصفهاني.

المفردات الأساسية: مطالعة المخطوطات، المخطوطة، قراءة النصوص.

Key words: Skimming manuscripts, manuscript, reading texts.

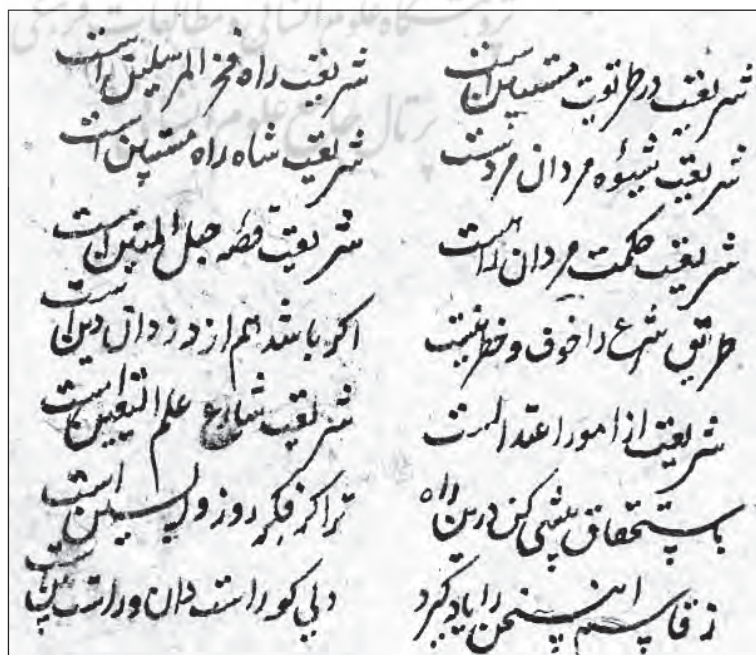
نسخه خوانی ۱۱

دفاع از شریعت در دیوانی از دوره صفوی

دیوانی از روزگار صفوی برجای مانده که از شاعری با تخلص قاسمی است و البته این ربطی به قاسم انوار ندارد. بیشتر اشعار غزل و عاشقانه است، اما از نظر مفهومی، روان و به دور از سبک‌های دشوار هندی است. در لابه لای آن گه‌گاه مضامین خاصی دیده می‌شود که به هر حال نشانه دینداری نویسنده است. این اشعار در حمایت از شریعت است، اما جالب است که از تعبیری مانند «دزدان دین» یاد کرده است؛ کسانی که در کمین شرع هستند. او می‌گوید اصل شریعت هیچ خوف و خطری ندارد، اگر هم خطری باشد از ناحیه دزدان دین است. نکته دیگری که روی آن تأکید دارد این است که «شریعت از امور اعتدال است». این هم تعبیر خوبی است. اگر مقصودش همین میانه‌روی باشد که به هر حال در حکمت عملی مسلمانان اصل بود، نکته خوبی است.

شریعت در طریقت مستبین است	شریعت راه فخر المرسلین است
شریعت شیوه مردان مردست	شریعت شاه راه مستبین است
شریعت حکمت مردان راهست	شریعت قصه جبل المتین است
طریق شرع را خوف و خطر نیست	اگر باشد هم از دزدان دین است
شریعت از امور اعتدالست	شریعت شایع علم الیقین است
به استحقاق پیشی کن در این راه	ترا که فکر روز و لیل نیست
ز قاسم این سخن را یاد گیرد	دلی کوراست دان و راست بین است

(دیوان قاسمی، فریم ۲۷)



وقف نامه نسخه‌ای از من لایحضره الفقیه در قزوین

الحمد لله الواقف علی الضمائر، والمطلع علی السرائر، والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرين، اما بعد، وقف مؤید صحیح شرعی و حبس مخلص مملی نمودند عالیشانان آقا محمد رحیم المدعو بکربلایی آقاجان، و آقا محمد کریم المدعو بالمشهدی آقا بزرگ، خلفان مرحمت پناه حاجی علی تاجر قزوینی الشهیر بیخچالبان، به استصواب برادر ارجمند خود کربلایی محمد حسین، از بابت سدس منافع و مداخل املاک موقوفه عمّ خودشان، حاجی حسنعلی یخچالبان، نظر به تولیت واقفان مزبوران و استصواب مستصوب مزبور در املاک موقوفه مزبوره از منافع هذه السنه یونت ثیل مطابق سنه یک هزار دوویست و هشتاد و هفت هجریه این یک مجلد کتاب مستطاب من لایحضره الفقیه را بر کافه طلاب علوم دینیه از فرقه ناجیه اثنا عشریه که قابلیت انتفاع از کتاب مزبور داشته باشند، و زیاده بر قدر حاجت نگاه ندارند، و تولیت را نظر به تعیین واقف املاک مزبوره مفوض نمودند به اعلم و اروع از طلاب مدرسه مبارکه التفاتیه، و در صورت انهدام مدرسه مزبوره یا خلوان از طلاب، تولیت مفوض است به اعلم و اروع از طلاب مدرسه دیگری از مدارس بلده قزوین که در رونق و کثرت طلاب معمولتر از سایر مدارس بلد بوده باشد، و بر متولی است که کتاب را به هر کس می دهند، شرط نماید که معطل نگذارد و در صورت احتیاج نیز سالی یک مرتبه به نظر متولی برساند، و از بلده زبوره بیرون نبرد، صیغه وقف را بر نهج مسطور جاری نمودند، و به تصرف متولی شرعی دادند، و وفقاً صحیحاً شرعياً بحیث لایبایع و لایورث و لایوهب و لایرخص، فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونہ انه سمیع علیم و الحمد لله.





سندی از دوره افشاریه

متن زیر یادداشتی در پشت یک نسخه، برای ثبت یک طلب و قرار بازپرداخت آن در وقت به دست آمدن و برداشت محصول شتوی است. ارزش آن به این است که مربوط به دوره افشاری است که اسناد از این دوره اندک است. در اینجا از سکه نادرشاهی و ارزش آن یاد شده است. در یک نگاه آنچه خواندم آوردم. موارد مبهم هست. تصویر را می‌گذارم.

سکه نادرشاهی

موازی ده عدد نادرشاهی دو مثقال و نیم که مساوی مبلغ پنج هزار دینار بوده باشد، از جناب عزت پناه آقا جعفر ابن مرحوم خداداد ساکن قمشه بردقت دارد. عزت پناهان شفقت و مرحمت انتباهان عزیز القدران رفیع المقدراتان مستغنی القابان والأوصافان، شمساً للرفعة والمودة، والا عزت والاقبال، حاجی الحرمین الشریفین حاجی رفیع ولد مرحوم حاجی محمد علی ثابت و لازم است که ان شاء الله [وقت] رفع [= برداشتن] محصول شتوی هذا السنه ادا نماید و عذر موقوف ندارد.

تحریر فی تاریخ بیست و هشتم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۵

خدای تعالی چنگیز خان را قوت داد

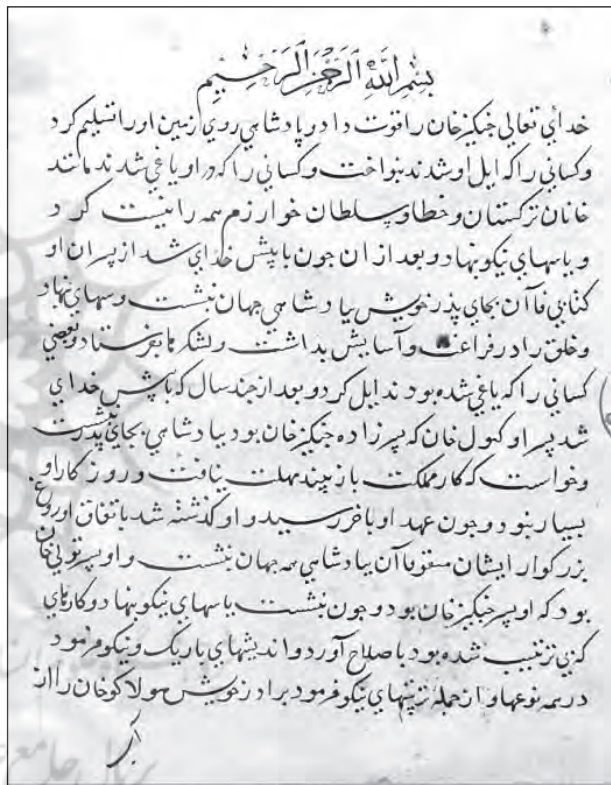
زیچ ایلخانی کاری است که زیر نظر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲م) در رصدخانه مراغه و با همکاری تنی چند از دانشمندان بزرگ آن روزگار به انجام رسیده است. خواجه مقدمه‌ای بر این کتاب دارد که آن را در روزگار اباقاخان، فرزند هولاگو خان نوشته است. این مقدمه دو صفحه‌ای، تاریخ مغول و آمدنشان به شرق از دید خواجه نصیر است. به نظر من، دیدگاه‌های او را نشان می‌دهد.

زیچ ایلخانی کاری است که زیر نظر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲م) در رصدخانه مراغه و با همکاری تنی چند از دانشمندان بزرگ آن روزگار به انجام رسیده است. خواجه مقدمه‌ای بر این کتاب دارد که آن را در روزگار اباقاخان، فرزند هولاگو خان نوشته است. این مقدمه دو صفحه‌ای، تاریخ مغول و آمدنشان به شرق از دید خواجه نصیر است. به نظر من، دیدگاه‌های او را نشان می‌دهد. البته می‌توان گفت نگارش آن علی‌الرسم روزگار بوده، اما حتی با این وصف، تک‌تک کلمات و ترکیب‌ها جالب توجه است. به نظر بهتر است اول چشم خود را ببندید. آن‌گاه تصور کنید از مغولان و حملات آنها چه خوانده‌اید و می‌دانید. خوب در ذهن آن دانسته‌ها را مرور کنید. حالا چشم را باز کنید و شروع به خواندن این متن کنید. روی کلمات دقت کنید. من از روی یک نسخه خطی کتابت شده در اواخر قرن نهم آن را تایپ کردم. شاید متن اندکی با نسخه‌های دیگر متفاوت باشد، یا من کلماتی را بد خوانده باشم. شما بیشتر به معانی کلمات فکر کنید. اینکه یک دانشمند بزرگ درباره حمله مغولان و سپس از چنگیز تا اباقاخان چه تعبیری به کار می‌برد. البته بخشی از متن اشاره به حمایت هولاگو از رصدخانه، آوردن علما به آنجا و درست کردن کتابخانه است که آن هم جالب است، اما از نظر من، الان مهم توجه به دیدگاه‌های خواجه درباره مغولان و سخن گفتن درباره آنهاست.

مقدمه زیچ ایلخانی چه شگفت است. ببینید:

خدای تعالی چنگیز خان را قوت داد و پادشاهی روی زمین، او را تسلیم کرد، و کسانی که ایل او شدند بناوخت، و کسانی را که در او یابی شدند، مانند خانان ترکستان و خطا و سلطان خوارزم، همه را نیست

کرد. و یاسهای [یاساهای] نیکوبنهاد. و بعد از آن چون با پیش خدای شد، از پسران او [او] کتابی قآن بجای پدر خویش به پادشاهی جهان بنشست و یسهای [یاساهای] بنهاد، و خلق را در فراغت و آسایش بداشت، و لشکرها بفرستاد، و بعضی کسانی را که یاغی شده بودند ایل کرد. و بعد از چند سال که با پیش خدای شد، پسر او گیوک خان که پسرزاده چنگیزخان بود، به پادشاهی به جای پدر نشست، و خواست که کار مملکت باز بیند، مهلت نیافت، و روزگار او بسیار نبود. و چون عهد او به آخر رسید، و او گذشته شد، به اتفاق اوروغ بزرگوار ایشان، منقوقآن [منقوقآن] به پادشاهی همه جهان بنشست، و او پسر تولی خان بود که او پسر چنگیزخان بود و چون بنشست، یاسهای نیکوبنهاد، و کارهایی که بی ترتیب شده بود، به اصلاح آورد، و اندیشه های باریک و نیکو فرمود، در همه نوعها؛ از جمله ترتیب های نیکو [که] فرمود، برادر خویش هولاکو خان را از آب جیحون به این جانب فرستاد، و از هندوستان تا آفتاب فروشدن به او سپرد. و چون او به مبارکی به این طرف رسید، اول ملحدان [اسماعیلیان] را قهر کرد، و ولایتها و قلعه های ایشان بستند، و فدائیان ایشان را نیست کرد، و بعد از آن بغداد بگرفت، و خلیفه بداشت، و بعد از آن بشام شد، و تا حد دمشق، و مصر برفت، و کسانی را که یاغی بودند، نیست کرد، و کسانی را که ایل شدند، سیورغامشی فرمود. هنرمندان را در همه انواع بناوخت، و فرمود تا هنرهای خویش ظاهر کردند، و رسمها نیکوبنهاد و در آن وقت که ولایت های ملحدان بگرفت. من بنده کمترین را که ارسطوم و به ولایت ملحدان افتاده بودم، از آنجا بیرون آورد. و رصد ستارگان فرمود، و حکیمانی را که رصد می دانستند چون مؤید الدین [ین] عرضی که به دمشق بود، فخرالدین مراعی که به موصل بود، فخرالدین اخلاطی که به تغلیس بود، و نجم الدین دبیران که به قزوین بود، از آن ولایتها بطلبید، و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و به آن بنگی مشغول شدند، و آلت ها بساختند، و پناه های لایق رصد را برآوردند، و فرمود تا کتابهای بسیار از بغداد و موصل و شام و خراسان بیاوردند، و در موضعی که رصد می نشستند بنهادند، به آن کار نسق و ترتیب نیکویافت و آوازه این کار در جمله آفاق منتشر شد. پس خدای تعالی تقدیر چنان کرد که منقوقآن از میان برفت، و قوبلا قآن که ازو کهنتر بود، بسال به پادشاهی بنشست، و یرلیغها و یاسهای نیکو به همه عالم بفرستاد، و بعد از آن به سه چهار هولاکو خان با پیش خدای شد، و بعد از آن به قوت عالی به مبارکی پسر او بیباخان [اباقا خان] جای پدر خویش پادشاه این ولایتها شد، و جهان را به عدل و داد بیاراست، و قاعده های نیکوبنهاد. پس در عهد بزرگوار او چنان که اشارت پادشاه بود، رصد ستارگان تمام شد. و بنابراین رصد نواین زیج ایلخانی من کمترین بندگان نصیرم بساختم، و بنگی پادشاه و پادشاه زاده جهان اباکان رسانیدم. امیدوار که موافق رضای او باشد تا به دولت او منجمان بعد از این، از این زیج، تقویمها و طالعها بیرون می آرند و نام ایشان تا هزاران سال در جهان باقی باشد، پادشاهی و کامرانی او تا جهانست پاینده باد.



آلت دورنما و سمک «عینک گوش» در اصفهان صفوی ساخته فرنگیان

هفته قبل که در سفر کاشان بودم و در دانشگاه سخنرانی کردم، ضمن صحبت اشاره کردم که مع الاسف در اصفهان صفوی ما به رغم فراوانی فرنگیان، علمای منجم ما با آلات و اسباب جدید آشنا نبودند. آثار نجومی آن دوره شاهد است که به هیچ روی با نظریات جدید آشنا نبوده اند. برای نمونه در کتاب اختیارات علامه مجلسی و دیگر آثار منجمان، هیچ اشاره به یافته های جدید نجومی فرنگی نشده است.

در بازگشت دکتر منصور فرمودند که خبری در این باره را در نشریه ای دیده اند. خواستار آن شدم و از روی لطف شب آن را برای بنده ارسال کردند. اصل یادداشت از مجله یادگار، سال دوم، شماره دهم بود. یادداشتی در دو صفحه اما بدون نام نویسنده که به احتمال قریب به یقین باید از خود مرحوم عباس اقبال باشد.

ایشان در آنجا مطلبی را از ریاض العلماء نقل کرده بودند و اینکه ذیل شرح حال ثابت بن قزّه، مطلبی درباره شخصی به نام رافائیل در اصفهان آمده که آلتی ساخته بوده که ستارگان را به ترمی دیده و ماه در آن روشن تر بوده است. متن گزارش مانند بود و لذا دوست داشتم اصل آن را از ریاض بیابم.

جستجو در ریاض چاپی نتیجه ای نداد و حدس زدم که باید در بخش چاپ نشده آن که شرح حال علمای اهل سنت است باشد. از دوستی که سابقاً علاقمند بود تا چاپ تازه ای از ریاض بکند سراغ گرفتم. معلوم شد در نسخه ای که دست ایشان است این مطلب نیامده است. جستجوی بیشتری کردم تا بالاخره نسخه ریاض را از کتابخانه ملک، به یمن سخاوت مندی دوست عزیزم جناب حسینی مدیر محترم آن کتابخانه گرفتم. در واقع، ساعتی پیش این نسخه را فرستادند و من هم به سرعت مشغول شدم.

متن ریاض را مرور کردم و مطلب مورد نظر را یافتم. حالا باید از مرحوم عباس اقبال، دکتر منصور، آقای



ثقیان و جناب حسینی تشکر کنم و متن زیر را که یادداشتی منحصر به فرد درباره وجود دوربین یا به قول افندی، دورنما در اصفهان صفوی و دست فرنگی است ارائه دهم. باز هم تأکید کنم که تقریباً حکایت در یادگار آمده، اما نکات ریز و مهم دیگری در لابه لای آن عبارات بود که ارزش ارائه متن کامل آن را داشت.

داستان از ثابت بن قره آغاز می شود و اینکه او از یکی از حکمای سابق نقل کرده است که می توان سرمایه ای را یافت که وقتی به چشم مالیده می شود، ستارگان تا عمق آسمان بهتر دیده می شوند. باز نقل شده که منجمی بابلی تمام سیارات را می دیده و چشمانی داشته که نفوذ در اجبار و اشیاء سخت «کثیفه» می کرده است. این مطالب را میرمحمد صالح قزوینی در کتاب نوار العلوم و الادب آورده و نفوذ دید چشم از میان اجسام کثیفه را انکار کرده که چنین چیزی شدنی نیست. عبارت این است: «جامع گوید این حکایت بر تقدیر صحت کار قوت بصر نیست، اگر شاید به قوت بصر، تمام ستارگان آسمان را دیدن، ولیکن نشاید از پشت دیوار نقش و خط دیدن و خواندن». آن گاه بحث آلتی را که یک فرنگی ساخته و با آن امکان رؤیت آسمان و ستارگان و به ویژه ماه بوده را نقل می کند. این شخص رفاثل است که بنا به حدس مجله یادگار، به احتمال زیاد همان پدر رفاثل دومان فرانسوی است.

افندی ابتدا سخن میرمحمد صالح قزوینی را درباره آن دوربین نقل می کند و علاوه مطلبی هم درباره سمعک یا به گفته افندی «عینک چشم» می آورد. هر دو شگفت و خواندنی است. مطلب قزوینی به فارسی و یادداشت توضیحی افندی به عربی است که البته مثل فارسی است! حاشیه افندی این است که این آلتی که قزوینی از آن یاد کرده چیزی است که او بارها در اصفهان و روم (عثمانی) دیده و نامش دورنماست.

سپس درباره آن آلتی هم که برای تقویت شنوایی بوده است گوید که ظرفا به آن عینک چشم می گویند، اما من در آن تردید دارم که درست باشد. گویی افندی کارکرد آن را قبول ندارد. به هر روی اهمیت این نقل در این است که دقیقاً ساخت دوربین یا همان دورنما را توضیح می دهد.

میرمحمد صالح قزوینی به نقل افندی از کتاب نوادر العلوم او می نویسد:

بلی در زمان ما در اصفهان مردی فرنگی فاضل مهندس ذوفنون هست که در فنّ ریاضی علی الخصوص عدیل و سهیم ندارد؛ و آلتی ساخته است، و از استادان فرنگ فرا گرفته که چون از آن آلت نظر کنی، در شب بسیار ستارگان که دیده نشده اند دیده شوند؛ و علی الخصوص در حوالی بعضی از سیارات، ستاره چند بنماید و ماه هیئتی عجیب دیده می شود. و ایشان دعوی کنند که در میان ماه، زمینها و جنگلها و نهراها است و خوش پروین چنان بزرگ نماید که به وصف نیاید، و ستارگان بسیار در او پیدا بود دور از هم به مسافت دور جدا. و الغرض عجبها به آن آلت در آسمان دیده می شود، و هیأت آن آلت بر مثال انبویست همچونی هندی که از آن نیزه سازند به طول و زرع تخمینا، و از نی فیزا غلیظتر، از مقوای کاغذ ساخته اند، و در دو طرف آن دو شیشه مدور همچو عینک نصب کرده، سر آن صنعت در آن دو شیشه، و هیأت آنها است در تدویر و تقصیر. و مثل این چون چشم بریک شیشه نهند، و از درون نی بنگرند، این اثر بر آن دو شیشه مواجه هم مترتب گردد و بس عجیب است؛

و عجب تر از اینکه هم این فرنگی که مسمی به رفاثل است، آلتی مانند شاخ نفرقلندران ساخته است که چون بر گوش نهند بشنود و برای تجربه بر گوش شخصی که گوشش سخت گران بود نهادیم، و او را از دور خواندیم آواز داد و آنچه گفتیم می شنید.

واقول: ما ذکره هو اول من فضل رفاثل، لیس هو بتلک المثابة. و اما ما حکاه فی شأن تلک الالة فلیس ببدیع، و هو الان شایع بین الطائفة الافرنجیة و لها انواع منها الخ... و نحن شاهدناها مراراً فی الروم و

اصفهان، و هی فی الحقیقه نوع من الالة المعروفة الموسومة ب: دورنما، و قد رأينا خواص عديدة أخرى سوى ما ذكره لتلك الالة،

و اما قصة الالة التي يسمع بها الاصم، فهو ما اشتهر بين الظرفاء ب: «عينك گوش». و ما اظن صحة ذلك.

حکایت مهوش کابلی: میرمحمد صالح قزوینی، ضمن نقل داستان آن فرنگی و آلت دورنما، حکایت زنی را هم که از طایفه کابلیان اصفهان بوده، نقل می کند که گویا با جن سروکار داشته و کارهای شگفتی می کرده است. این کارها، همان هاست که افرادی حتی تا روزگار ما هستند و افراد مال باخته و دزدزده، به آنها مراجعه می کنند تا دزد آنها را یابند. این توضیح هم از این بابت که به هر حال برخی از ابعاد وضعیت فرهنگی ما را روشن می کند، جالب است و می آورم. افندی در اینجا هم حاشیه ای دارد که بیشتر در حول و حوش کلمه کاولی و کابلی ست.

قزوینی می نویسد: و مناسب این نقل در عهد ما زنی است در اصفهان، مهوش نام از کابلیان، و او طاسی آب پیش گیرد، و زنی دیگر همراه اوست که شخصی او را به کناری برد، و در گوش او نام های مردم گوید؛ او بیاید انگشت میان آن طاس نهد؛ آن زن کابلی آن نامها را یک یک بگوید، بر هیئت طفل که حرفی هجا می کند، مگر آن نام را به هجا بیرون می آورد. گویند جن به او خبر می دهد. و از او عجایب بسیار به ثبوت رسیده است، و ما او را آزمودیم و عجایب دیدیم، و زن رفیقه او را دور کردیم، و در گوش زنی دیگر. و قال فی موضع آخر: و این مهوش کابلی بعد از دو سه سال از نوشته من، کشته شد بر دست بعضی اشرار و مفسدان که از او در بیم و خوف بودند با آنکه او تا می توانست پنهان می داشت، و ظاهر نمی ساخت، و مکرر می گفته که این جماعت مرا خواهند کشتن، و گویند یکی از خدمتکاران سلطان، خنجری مرصع برپود، و در راه آبی دفن کرده بود، مهوش به آن دلالت نمود انتهی. و اقول و الله اعلم بحقیقة الحال.

در اینجا افندی به عنوان حاشیه بر سخن قزوینی، توضیحی درباره کابلی و ریشه این طایفه کابلی های اصفهان ارائه داده می گوید:

و اما حکایة تلك المرأة فنحن ايضا شاهدناه و كانت تعرف بمهوش كاولى، فعل من تغييرات العوام، و الصواب كابلى كما قاله، بل لفظة كاولى الدائرة على اللسنة مطلقا مصحّف كابلى، بأن يكون هذه الطائفة، لما كان اصلهم من بلاد كابل سمو كابلى، و العوام صحفوه و جعلوه كاولى، فتأمل. و قد سمعت من بعض الناس ان هذه الطائفة قد جاء بهم الحجاج من كابل و قد كانوا اهل طرب.

شیخ حر عاملی و استفاده از بیتی فارسی در متن عربی

کتاب اثناعشریه در رد بر صوفیه شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) را نگاه می کردم. این دانشمند عرب لبنانی که نویسنده کتاب پیراج وسایل الشیعه است، سال ها در ایران زیست و پس از درگذشت در مشهد دفن شد. همیشه دلم می خواست بدانم این علمای عرب مهاجر لبنانی در ایران چه قدر فارسی یاد گرفته اند. شیخ بهایی و توانایی اش را در فارسی می دانیم. طنزهای فارسی از شیخ حر در دست است. گفته اند: زمانی شاه سلیمان به مجلسی آمد و شیخ حر کنارش نشست. شاه به شوخی از او پرسید: مولانا! فرق حر با خر

کتاب اثناعشریه در رد بر صوفیه شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) را نگاه می کردم. این دانشمند عرب لبنانی که نویسنده کتاب پیراج وسایل الشیعه است، سال ها در ایران زیست و پس از درگذشت در مشهد دفن شد. همیشه دلم می خواست بدانم این علمای عرب مهاجر لبنانی در ایران چه قدر فارسی یاد گرفته اند. شیخ بهایی و توانایی اش را در فارسی می دانیم. طنزهای فارسی از شیخ حر در دست است.

چیست؟ او هم بدون تأمل گفت: یک وجب! (یا گفت به اندازه یک مخده).

به هر حال در این رد صوفیه دیدم که شیخ در میان این رساله که به عربی است به شعری فارسی تمسک کرده و آن را به اعتبار اینکه نظر صوفیان را منعکس می‌کند رد کرده است.

در متن شیخ حر در باره گروه واقفیه از صوفیه آمده است که اینها قائل به این هستند که بنده عاجز از شناخت خداوند است و در واقع شناخت خداوند محال است. این گروه این بیت را به فارسی می‌گویند:

تورا تودانی و تو، ترا نداند کس ترا که داند که ترا، تودانی و بس

در جستجو دیدم این «بیت» در تفسیر سوره حمد از رشیدالدین فضل‌الله آمده است. شاید جلوتر هم باشد که بنده نگشتم و بی‌اطلاعم. در متن تفسیر او به صورت نظم یا نثر آمده است: «تورا که داند که تودانی، تو را نداند کس، تورا تودانی و بس». (کذا)

در وبلاگی دیگر شعر به این صورت آمده بود:

تورا که داند که تورا تودانی تو ترا نداند کس تورا تودانی بس

السیاطین تانیم فی خیالهم و اذ فرغوا من الحاله یفلسون من الجبابره
 الثامنة الواقفیه وهم یقولون ان العبد عاجز عن معرفه الله تعالی
 وهی علی الحقیقه محال و یقولون هذا البیت بالفارسیه ترا تودانی تو
 تراند: اندکس ترا که داند که ترا، تودانی و بس و هو ضل و اخص
 التاسعه المتجاهله وهم قوم فی لباس الفاسقین و یقولون مرادنا
 دفع الراء و هذا ضل و العائنه المتکاسله وهم یترکون الکب
 و یتوجهون علی بواب الخلا و یقولون بالکدیة و یرضون من حیوینهم

از قانون مسعودی ابوریحان بیرونی تا قانون ناصری میرزا نجم الملک غفاری اصفهانی

نسخه‌ای از کتاب مفصل قانون ناصری اثر میرزا عبدالغفار نجم الملک را در ۸۹۵ صفحه مرور کردم. (مجلس: ۶۹۹۸) طبعاً باید اولین اثر مفصل در نجوم جدید باشد که در شکل گسترده‌ای از آثار فرنگی‌ها استفاده کرده است. ابتدا اشاره کنم که مدتی قبل دانشجوی خویم خانم مریم ثقفی پایان‌نامه‌ای با عنوان نجم الملک و تحول دانش جغرافیا و نجوم در ایران درباره او نوشت. حالا فرصت مراجعه به آن نبود ببینم در این باره چه نوشته است. دیدم این نسخه مقدمه گویایی درباره چگونگی تألیف آن دارد که برای

شناخت تحول این دانش سودمند است. همان مقدمه را تایپ کرده در اختیار عزیزان می‌گذارم. خلاصه آن مقدمه را در آغاز می‌آورم:

علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم، از عبدالغفار اصفهانی خواسته است کتابی درباره نجوم بنگارد و او از اول رمضان سال ۱۲۸۱ تألیف این کتاب را آغاز کرده که سه سال از ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴ به طول انجامیده است. وی دلیل به طول انجامیدن آن را تدریس در مدرسه مبارکه دارالفنون دانسته و شرح داده که چه درس‌هایی داشته و مشغول تدوین جزوات درسی هم بوده است.

تا این زمان کتاب خوبی در نجوم و هیئت، طبعاً جدید، جز ترجمه یکی دو رساله که آن هم فارسی خوبی نداشته در دست نبوده است. اول کتابی در شش هزار سطر نوشته، اما آن را مناسب ندیده و تألیف این کتاب را آغاز کرده که اثری کامل‌تر باشد.

نجم‌الملک گوید که به نظر او کتابی به این خوبی در دست نیست؛ حتی بهتر از مشابه‌های خود در اروپاست و دلیل آن این است که وی تمام آثار مهم فرنگی را دیده و در این اثر از آنها استفاده کرده است. از جمله آن آثار: نجوم اراکورتیس سابق رصدخانه دولتی پاریس در چهار مجلد، و نجوم علمی فرانکر در دو مجلد، و نجوم هرشل انگلیسی در یک مجلد است، و نجوم دلونه معلم مدرسه پلی تکنیک پاریس در یک مجلد، و نجوم پونیه کولان در دو مجلد، و هیأت کیکمن معلم علوم ریاضی در پاریس در یک مجلد و آثار دیگر.

وی می‌گوید این اثر نوعی تألیف، ترجمه است؛ یعنی ضمن استفاده از متون فرنگی سعی کرده است مباحث دیگری را هم که جنبه تألیفی دارد بر آن بیفزاید.

وی این کتاب را قانون ناصری خوانده است و این هم به اقتضای ابوریحان بوده که کتاب نجوم خود را قانون مسعودی خوانده است: «چون استاد ابوریحان بیرونی، نظیر این کتاب را در علم هیأت قدیم و رصد کواکب به نام پادشاه عصر خود سلطان مسعود بن ناصرالدین غزنوی تألیف نموده، قانون مسعودی اش خواند. این چاکر نیز تیمناً و تبرکاً این کتاب را به نام «قانون ناصری» خواند و هدیه بارگاه همایون نمود».

در پایان این نسخه که ۸۹۵ صفحه است آمده: تمام شد کتاب هیأت و نجوم جدید از تصنیفات معلم ثالث و ارسطوی ثانی، عالیجاه استادی آقای آقامیرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی ایران. صانه الله عن الحدیث. در مدرسه مبارکه دارالفنون صبح یوم پنج‌شنبه ششم شهر رجب المرجب سال ۱۲۸۸ بدست کمترین تلامذه معزّی الیه نصرت طیب قوچانی.

شکر که این‌نامه بعنوان رسید پیشتر از عمر به پایان رسید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله اجمعين

اما بعد؛ عرضه می‌دارد بنده جانی ابن الفاضل التحریر علی محمد، «عبدالغفار اصفهانی» که بر حسب امر قضا جریان دارای جهان و داور گیتی ستان، مالک بخت و جاه و خداوند دیهیم و گاه، السلطان العادل الخاقان الباذل ابوالفتح و النصر ناصرالدین شاه غازی. خلد الله ملکه و اجری فی بحر المراد فلکه. به این بنده که از یمن تربیت نواب مستطاب امجد والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم علی قلی میرزا، اکنون معلّم کلّ علوم ریاضی و نقاد افکار معاصر و ماضی است، اشارت شد تا کتابی در علم هیأت جدید عالم ترتیب دهد.

اطاعت امرجهان مطاع را واجب شمرده، انگشت قبول بر دیده رضا نهاده، سرافتخار بر فلک سودم؛ بلامهلت در اول رمضان ۱۲۸۱ کمر خدمت بر میان جان بسته به تألیف آن شروع نمود.

و چون در ایران صانها الله عن الحدیثان. هنوز کتابی در این علم نوشته نشده بود، جز دو رساله بسیار مختصر کهنه که قدیم به لغت فارسی ترجمه نموده‌اند و از کثرت عبارات غیرمأنوسه و مبهمه هیچ کس نتواند از آن فایده برد، با خود گفتم هر چند کتاب خود را مختصر نویسم تا زگی خواهد داشت و عموم ناس از آن بهره‌مند خواهند شد.

پس همت خود را مصروف نموده تا آخر همان رمضان کتابی نوشتم قریب به شش هزار بیت که مشتمل بود بر اصول مطالب هیأت و نجوم، ولی به طور اجمال، ثانی الحال با خود اندیشه کردم که چنان کتاب لایق پیشگاه حضور مبارک نیست. باید کتابی تألیف نمود که مشتمل باشد بر جمیع مطالب به طریق تفصیل. پس ترتیب همان کتاب را اختیار نمود، ولی مطالب را شرح و بسط داد و ابواب و فصولی چند در ضمن مندرج نمود و در اثبات احکام کلیه و مسائل مهمه جمیع وجوهی را که به تدریج ضبط شده بود، در این کتاب جمع‌آوری نمود.

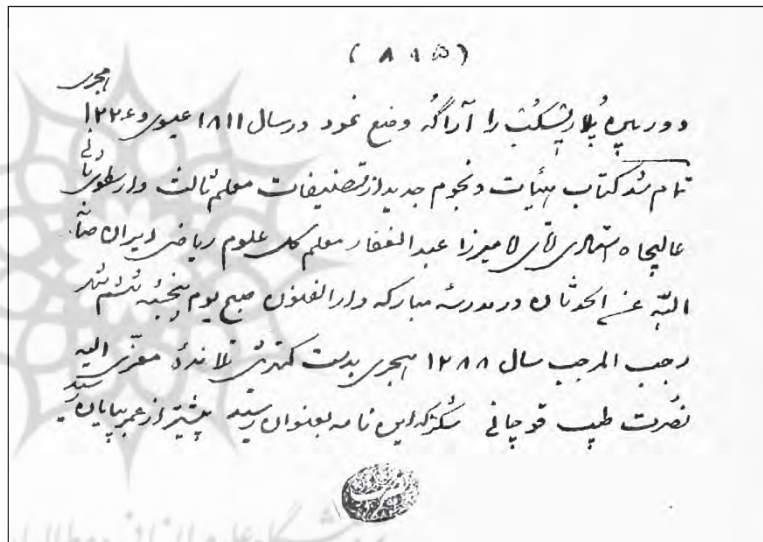
و اکنون از روی انصاف می‌توان ادعا نمود که چنین کتاب جامعی در علم هیأت هنوز تألیف نشده، حتی در مملکت اروپا که غالب علوم به درجه کمال رسیده.

و نکته‌اش این است که حقیر در اکثر کتب معتبره که در این علم به لغت فرانسوی و انگلیسی نوشته شده تتبع دارد؛ مثل نجوم اراکوزئیس سابق رصدخانه دولتی پاریس که چهار مجلد است، و نجوم علمی فرانکر که دو مجلد است، و نجوم هرشل انگلیسی که یک مجلد است، و نجوم دلونه معلم مدرسه پلی تکنیک پاریس که یک مجلد است، و نجوم پونیته کولان که دو مجلد است، و هیأت کیکمن معلم علوم ریاضی در پاریس که یک مجلد است و امثال آنها. و در

هیچ‌کدام مطالب مهمه را چنین بسط نداده‌اند، بلکه در همین چند سال مشکلاتی چند حل شده و تغییرات جزئی در نتایج بعضی ارساد سابقه داده شده که در کتب مقدمه ضبط نشده بود و حقیر اضافه کرد.

دیگر آنکه به تمام اصول و غالب فروع علم هیأت که تا تاریخ تألیف این کتاب معلوم شده از روی تحقیق در این کتاب ذکر نموده‌ام و شاید بعد از این در فروع تغییر جزئی واقع شود.

[فصول کتاب]: اول در احوال کواکب ثوابت، دوم در حال زمین، سیم در احوال آفتاب، چهارم در احوال ماه، پنجم در احوال سیارات، ششم در احوال ذوات الاذنب، هفتم در حقیقت شهب و کرات آتش و سقوط اجسام، هشتم در جزر و مدّ و زلزله، و هیأت عام به نظر ساکنان موهومی کره آفتاب و ماه، و بعضی از سیارات و چند فقره از این علم مجهول بوده یا مجمل و مهمل، بیشتر از مابقی بسط دادم؛ من جمله در خصوص صور فلکیه و بعضی از احوال ثوابت و در اثبات حرکت وضعیه و انتقالیه زمین تتبع نموده، جمیع انواع براهینی که ذکر نموده‌اند، بیان کردم؛ و شاید در هیچ‌یک از کتب متأخرین این مسئله را به تفصیلی که در این کتاب است، متعرض نشده باشند.



دیگر در خصوص ساعت‌های آفتابی و نقشه‌های جغرافی، دیگر در خصوص هفته و ماه و سال و تواریخ مشهوره نزد ملل و طوایف مختلفه، دیگر در احوال سیارات صغار به خصوص باب ذوات الاذنان و مهب و جزر را بسیار مبسوط ذکر نمودم.

و چون هیأت عالم به نظر ساکنان اجرام سماوی تازگی داشت بیان کردم. و در آخر تواریخ یافتن مطالب مختلفه نجومیه و وضع آلات رصدیه را ملحق ساختم، و در ابتداء به عنوان مقدمه بعضی از احکام هندسیه را به ثبوت رسانیدم تا واسطه باشد در تسهیل درک فواید درک این کتاب شریف. و چون نقل اشکال آلات رصدیه برای عموم ناس خالی از اشکال نبود، حتی الامکان باب آلات را به اقتصار گذرانیدم و به شرح اصول آنها اکتفا نمودم تا استنساخ کتاب، مورت اطالت و ملالت نشود.

و چند مطلب دیگر خواستم درج کنم؛ مثل استخراج سمت قبله و بنای تکوین عالم و احوال طبیعی سطح ظاهر کره زمین و شرح فصول اربعه سال و هوای آفاق و اقالیم، مجال به چنگ نیامد. اگر خواست پروردگار باشد بعد از این نوشته ملحق خواهد شد.

در ماه شعبان سنه ۱۲۸۴ هجری از تألیف فراغت حاصل گشت و تحریر این کتاب مستطاب را اگر نتوان تصنیف واقعی گفتم، کم از تصانیف رسمیه نیست؛ چراکه تصنیف واقعی آن است که شخص خود مختار مطالب و معانی باشد و ظاهراًست که چنین تصانیف نادر است.

اما تصانیف رسمیه با تألیف مرادفند و در حقیقت این کتاب هم تألیف است و بعضی فقراتش ترجمه که در ضمن اشاره شده.

سبب انقضای مدت مدیده در تألیف کتاب آن است که حقیر همه روزه مباحثات چند در مدرسه مبارکه داشتم، از اصول ریاضی و جغرافی و ضمناً لغت انگلیسی را با قلیلی از ایطالی بر لغت فرانسه قدیم خود ملحق ساختم، و علاوه بر کتبی که سابق ترجمه و تألیف نموده بودم، در عرض این مدت چند کتاب نیز برای متعلمین خود نوشتم؛ از قبیل علم مثلثات مستقیمه... و علم نقشه‌کشی و مساحت و تسطیح و علم جغرافی. و هر وقت مجالی به چنگ می‌آوردم مشغول به این کتاب می‌شدم، و لهدا سه سال به طول انجامید، و به تکافی آن کتابی شد کامل و شامل جمیع مسائل کلیه و جزئیه هیأت و نجوم.

چون استاد ابوریحان بیرونی نظیر این کتاب را در علم هیأت قدیم و رصد کواکب به نام پادشاه عصر خود سلطان مسعود بن ناصرالدین غزنوی تألیف نموده، قانون مسعودیش خواند، این چاکرنیز تیمناً و تبرکاً این کتاب را به نام نامی «قانون ناصری» خواند و هدیه بارگاه همایون نمود. ان الهدایا علی مقدار مهدیها.

امید چنان است که لایق پیشگاه حضور مبارک گردد. وها انا اشرع فی المقصود بعون الله الملك المعبود.